

خوزستان - فصل هفتی!

عباس عبدي

خوزستان ویژه‌ترین منطقه و استان کشور است. از هر جهت ویژه است. اجتماعي، سياسي، اقتصادي، جغرافيايي و طبيعي و فرهنگي، و ۸ سال منطقه جنگي بودن؛ با ديگر استان‌هاي کشور تفاوت دارد. مشکلات آن نیز متأثر از عوامل گوناگون است، ولي به نظر ميرسد که مهم‌ترین مساله استان سلطه نگاه غير محلي و نه ملي بر استان است. منظورم اين نيست که هر استاني بايد صد درصد به دست مردم همان استان اداره شود و براي مثال هيچ استاندار غيربومي در آنجا نباشد، بلکه منظور اصالت دادن به نگاه غيربومي و تشديد شکاف‌هاي درون استاني به واسطه غيبت نگاه ملي در مديريت اين استان است. يکي از اشتباه‌هاي مرکز در اداره خوزستان اين بود که آنجا را بر اساس رويکردي اداره کرد که خودش نسبت به وجود مشابه اين رويکرد در آن استان معترض است و آن را نقطه ضعف استان مي‌داند. در واقع اگر طايفي بودن در استان يك نقطه ضعف است، اداره استان بايد در نقطه مقابل طايفي‌گري شکل مي‌گرفت، نه اينکه آن ويژگي منفي در نحوه اداره استان بازتوليد شود. مديريت سياسي استان و تهران هيچ ایده روشني براي حل مشکلات سياسي و مشارکت‌جويي مردم منطقه ندارد و بر اساس آن عمل نمي‌کند، در نتيجه در حال زوال مفهوم شهروندي و اعتماد اجتماعي با اين نحوه مديريت در خوزستان هستيم. در برابر تفوق ساختار اجتماعي طايفي تنها يك راه وجود دارد و آن تکیه بر مفهوم شهروندي و برابري حقيقي فارغ از هر گونه قوميت، طايفه، زبان و ديگر تعلقات فردي در اداره استان است. هر گونه طايفه‌گري حکومتي به ناچار طايفه‌گري اجتماعي را بازتوليد و تقويت مي‌کند. مشکل خوزستان اين است که گويي ساکنان آنجا با مديريت استان و طرح‌هاي آن بيگانه هستند. اکنون که سد کرخه ساخته شده است، اعتراض هست، اگر هم ساخته نشده بود و سال 1398 و در جريان سيل عجيب آن سال بخش مهمي از استان ويران ميشد، باز هم اعتراض مي‌بود که چرا سرمايه‌گذاري براي احداث سد نشده است. در ساختار مديريتي موجود هر کاري، چه درست و چه نادرست، مي‌تواند مورد اعتراض باشد، چه رسد به اينکه بسياري از کارها نادرست هم باشند. خوزستان منطقه تناقضات عجيب و غريب است. کمبود آب در کنار رودخانه‌هاي اصلي کشور، مشکلات انرژي در کنار منابع انرژي کشور، مديريت مرکزگرا در برابر تنوع

عجیب فرهنگی و اجتماعی و زبانی و... پیشنهاد مشخص این است که به جای تغییر استاندار و فرماندار و مدیرکل و... نگاه به خوزستان و نحوه اداره امور و سیاست‌گذاری آنجا تغییر کند و کوشش برای مشارکت عمومی مردم و با تعلقات گوناگون در دستور کار دولت آینده قرار گیرد. سپس نیروهای مدیریتی بر اساس این رویکرد انتخاب شوند.

خوزستان را باید از ذیل فصل هفت!! (امنیتی دیدن اوضاع) خارج کرد. شاید این کار در کوتاه‌مدت عملی نباشد، ولی می‌توان در این مسیر حرکت کرد. نکته مهم این است که ظاهراً سیاست‌های جاری در خوزستان حتی از مرکز نیز به صورت دقیق کنترل و هدایت نمی‌شود، بلکه جریان امور به عهده نیروهای رقیب و غیر همسو در منطقه افتاده است. سودش را آنان می‌برند و زیانش را مردم و حتی حکومت متقبل می‌شود. خوزستان الگویی کاملی است که نمی‌توان با حذف و نادیده گرفتن مردم کارها را به سرانجام رساند. شاید حذف دیگران در کوتاه‌مدت به دهان شیرین بیاید، ولی طولی نخواهد کشید که تلخی زهر آن با تمام وجود حس خواهد شد که شده است. بنابراین دنبال حل مساله آب، برق، ریزگردها، بیکاری و... در خوزستان نباشید، اینها را باید با مشارکت عمومی و گسترده همه نیروها حل کرد. آنان باید بدانند که راه حل به دست خودشان است و نه اینکه خودشان مساله هستند.

منبع: روزنامه اعتماد 28 تیر 1400 خورشیدی